جلسه 11-637

**یک‌شنبه - 12/07/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این هست که آیا جایز هست هدی مشقوق الاذن، هدیی که بردیگی دارد، پارگی دارد گوشش؟

مرحوم آقای خوئی فرموده: لابأس بان‌یکون الهدی مشقوق الاذن و لامثقوبه.

وجهی که ذکر می‌‌کند این است که می‌‌فرماید: ما اگر بخواهیم جمود کنیم بر صحیحۀ حلبی که دارد که سألت اباعبدالله علیه السلام عن الاضحیة تکون مشقوقة فقال: ان کان شقها وسما فلابأس و ان کان شقا فلایصلح. اگر جمود کنیم بر این صحیحه باید بگوییم جایز نیست قربانی کردن مشقوق الاذن. و لکن با دو بیان ثابت می‌‌کنیم که جایز هست.

بیان اول این است که بسیاری از گوسفندها مشقوق الاذن هستند؛ و اگر بنا بود قربانی کردن این ها ممنوع باشد، لبان و اشتهر؛ در حالی که هیچ یک از فقهای ما قائل نشدند به منع. این نشان می‌‌دهد که این حکم، حکم الزامی نیست.

که این بیان، بیان درستی است. و فرمایش ایشان تمام.

اما استدلال دومی که می‌‌کند ما در او مناقشه داریم.

[سؤال: ... جواب:] عملا بریدگی گوش رائج هست در گوسفندها و هیچ فقیهی ملتزم نشده فیما نعلم به این که گوسفند قربانی باید گوش‌بریده و گوش‌پاره نباشد. البته بحث در مشقوق الاذن است مقطوع الاذن بحثش جدا است بعدا بحث می‌‌کنیم.

استدلال دوم آقای خوئی این است که در موثقۀ سکونی فرموده و لایضحی بالجدعاء جدعاء یعنی مقطوع الاذن. ایشان فرموده اگر بنا بود مشقوق الاذن منع داشته باشد قربانی کردن به گوسفندی که گوشش پاره است ممنوع باشد لغو بود بگویند لایضحی بالجدعاء ای المقطوعة الاذن. چرا؟ برای این که قبل از این که گوش یک گوسفندی بریده بشود و قطع بشود، این قبل از قطع شدن پاره می‌‌شود. اول با قیچی یا با چاقو گوش را پاره می‌‌کنند بعد قطع می‌‌کنند. همیشه قطع الاذن او قطع بعض الاذن مسبوق است به شق. اگر بنا بود شق الاذن مانعیت داشته باشد خب این همیشه قبل از قطع الاذن شق الاذن می‌‌شود دیگه لغو است بگویند گوسفند شما مقطوع الاذن نباید باشد. خب می‌‌گفتند گوسفند شما مشقوق الاذن نباید باشد و مشقوق الاذن اعم است از مقطوع الاذن. هر مقطوع الاذنی مشقوق الاذن است اما هر مشقوق الاذنی که مقطوع الاذن نیست. پارگی دارد گوشش اما چیزی کم ندارد چیزی قطع نشده از گوشش. پس مشقوق الاذن می‌‌شود اعم. اگر بنا بود اعم ممنوع باشد ذکر خاص با وجود ممنوع بودن عام لغو است.

این فرمایش ناتمام است. چرا؟ برای این که ما از روایات استفاده کردیم که اگر مشقوق الاذن ممنوع باشد قربانی کردنش در صورتی ممنوع است که شقش بخاطر علامت‌گذاری نباشد. خود صحیحه حلبی تفصیل می‌‌داد می‌‌گفت ان کان شقها وسما فلاباس و ان کان شقا فلایصلح. اگر پاره کردن گوش گوسفند بخاطر علامت‌گذاری باشد که گم نشود و با بقیه گوسفندها اشتباه نشود این اشکال ندارد. اگر نه، پارگی‌اش بخاطر علامت‌گذاری نیست او اشکال دارد. پس این لغو نمی‌شود. مقطوع الاذن مطلقا ممنوع است؛ چه بخاطر علامت‌گذاری چه بخاطر غیر علامت‌گذاری. اما مشقوق الاذن فیه تفصیل. این که اشکالی ندارد. در مرسله بزنطی باسناد له عن احدهما دارد که سئل عن الاضاحی اذا کانت الاذن مشقوقة او مثقوبة بسمة فقال: ما لم یکن منها مقطوعا فلاباس. اگر مقطوع الاذن باشد، ممنوع است قربانی کردن او. ولی اگر مثقوب یا مشقوق الاذن باشد بخاطر علامت‌گذاری اشکال ندارد. خب وقتی این طور شد این طور نیست که هر مقطوع الاذنی در رتبه سابقه مانع دیگری داشته باشد به نام مشقوق الاذن. نه ممکن است مشقوق الاذن باشد بخاطر علامت‌گذاری. و لذا او مانع نیست به شرط این که منجر به قطع اذن نشود. یعنی اگر ما دلیل اول را نداشتیم که لو لکان لبان، می‌‌گفتیم: دو چیز مانع است یکی قطع الاذن یکی شق الاذن بغیر سمة؛ به جهتی غیر از جهت علامت‌گذاری بخواهند پاره کنند گوش گوسفند را این مانع از قربانی است. قطع اذن هم مانع از قربانی است مشکلی پیش نمی‌آید. این اشکال اول.

اشکال دوم این است که عرف وضع فعلی گوسفند را که نگاه می‌‌کند می‌‌بیند بعضی ها مقطوع الاذن هستند بعضی ها مشقوق الاذن. به مقطوع الاذن مشقوق الاذن نمی‌گویند و لو موقع قطع اذن عادتا قیچی را می‌‌گذارند اول شق الاذن می‌‌کنند بعد قسمتی از اذن را می‌‌برند جدا می‌‌کنند. اما الان گوسفندی که مقطوع الاذن است به او مشقوق الاذن نمی‌گویند. بالاخره این گوسفند گوش بریده است آن گوسفند گوش پاره است نگویید این گوسفند گوش بریده یک زمانی که بریده می‌‌شد گوشش، گوشش پاره هم شد بعد بریده شد. این عرفی نیست. عرف الان را نگاه می‌‌کند می‌‌گوید این گوسفند گوش بریده است آن گوسفند گوش پاره است آن گوسفند سوم هم گوش سوراخ است مثقوب الاذن است لغویت لازم نمی‌آید. لغو نمی‌شود یک جا بگویند گوسفند مقطوع الاذن را قربانی نکنید یک جای دیگر بگویند گوسفند مشقوق الاذن را هم قربانی نکنید. لغو نمی‌شود. فقط دلیل همان لو کان لبان. البته ما آن را قبول داریم چون هیچ فقیهی فیما نعلم ملتزم نشده این که گوسفندی که مشقوق الاذن هست قابل قربانی کردن نیست. و الا اگر برخی از فقهاء به این فتوی می‌‌دادند مقتضای صناعت این بود که ما هم فتوی بدهیم.

[سؤال: ... جواب:] همین لو کان لبان را که ‌آقای خوئی فرمود اگر قربانی کردن مشقوق الاذن باطل نباشد برخی از فقهاء به این فتوی می‌‌دادند. یعنی این گوسفندهایی که ما الان می‌‌بینیم این طور است خیلی ها مشقوق است اما در گذشته آن ها هم بخاطر علامت مطمئنا خیلی ها مشقوق بود. ما بیشتر تکیه ما بر این است که هیچکس فتوی نداده فیما نعلم به این که مشقوق الاذن و لو بخاطر غیر علامت‌گذاری یعنی تفصیل بیایند بدهند بگویند مشقوق الاذن بخاطر علامت‌گذاری مشکلی ندارد. اگر بخاطر علامت‌گذاری نباشد مشکل دارد. کسی را ما ندیدیم این تفصیل را بدهد. آن مقدار بررسی که کردیم. و الا اگر این تقصیل را جمعی از فقهاء می‌‌دادند مقتضای صناعت این بود که ما هم این تفصیل را بدهیم.

[سؤال: ... جواب:] نحوه بریدگی اش فرق می‌‌کند نحوه شقش فرق می‌‌کند. این صاحب گوسفند به شکل خاصی گوش گوسفندش را بریده. علامت‌گذاری می‌‌کنند. خود این روایت که می‌‌گفت بسمة. مبتلابه بوده؛ گوسفند مشقوق الاذن مبتلی به بوده و فقهاء فتوی ندادند به مانعیت شق الاذن در حالی که اگر مانعیت داشت از مسائلی نبود که مبتلابه نباشد. مبتلابه بودنش که جای مناقشه ندارد. اگر جمعی از فقهاء فتوی می‌‌دادند مقتضای صناعت این بود که ما هم فتوی بدهیم. فتوی هم به تفصیل بدهیم چون طبق صحیحه حلبی و مرسله بزنطی تفصیل هست بین مشقوق الاذن بخاطر علامت‌گذاری و مشقوق الاذن بخاطر غیر علامت‌گذاری. این تفصیل مفتی به نیست. حمل کردند بر استحباب این تفصیل را.

راجع به مثقوب الاذن هم آقای خوئی فرمودند آن هم چون متعارف بوده و هیچ نهیی هم نداریم راجع به مثقوب الاذن بر خلاف مشقوق الاذن که در صحیحه حلبی و مرسله بزنطی تفصیل داشت اما مثقوب الاذن هیچ نهیی از او وارد نشده. فقط در مرسله بزنطی این طور بود که اذا کانت الاذن مشقوقة او مثقوبة‌ بسمة و این در سؤال سائل بود توهم نشود که این بسمة بعد از کلمه مثقوبة ظهور دارد در احترازیت. اگر در کلام امام آمده بود که لابأس بما اذا کانت الاذن مشقوقة او مثقوبة‌ بسمة اگر این در کلام امام آمده بود ظهور در احترازیت داشت آن وقت باید می‌‌گفتیم در مثقوب هم تفصیل هست بین سمة و غیر سمة. ولی این در سؤال سائل آمده. و امام در جواب فرموده ما لم یکن منها مقطوعا فلاباس. این مفهوم ندارد چون قید در سؤال سائل مفهوم ندارد. فرق می‌‌کند با قید در کلام امام علیه السلام. مفهوم ندارد که بگوییم معلوم می‌‌شود که مثقوب الاذن بغیر سمة نهی دارد. نه، سائل از او سؤال نکرد سائل فقط از مثقوب الاذن بسمة سؤال کرد و امام فرمود تا مقطوع الاذن نباشد اشکال ندارد.

پس ما هیچ دلیلی بر نهی بر مثقوب الاذن و لو بغیر سمة نداریم. عنوان ناقص هم که بر او صادق نیست. لو کان لبان هم که سر جای خودش محفوظ است و لذا ما هیچ مشکلی نداریم.

راجع به فرمایش اخیر آقای خوئی که فرمودند الاحوط الاولی ان لایکون الهدی فاقد القرن او الذنب من اصل خلقته احتیاط مستحب این است که گوسفند یا گاو فاقد شاخ یا دم در اصل خلقت نباشد معنای احتیاط مستحب این است که فتوی بر این است که اگر یک گوسفندی فاقد شاخ یا دم بود در اصل خلقت مشکلی ندارد خلاف احتیاط مستحب است قربانی کردن او. این را باید توضیح بدهیم.

تارة صنف این گوسفند صنف بی شاخ و بی دم هست که اصلا مشکلی ندارد ناقص بر او صادق نیست. تارة صنفش شاخ دار و دم دار هست این فرد مشکل پیدا کرده که بی دم شده بی شاخ شده. یک وقت قبلا شاخ داشت دم داشت شاخ او را بریدند دم او را بریدند قطعا ناقص بر او صادق هست و مجزی نیست قربانی کردن او. فقط یک فرض می‌‌ماند که این گوسفند بر خلاف صنفش از ابتداء خلقت فاقد دم یا فاقد شاخ باشد آقای خوئی فرمودند به این که ناقص نمی‌گویند چرا؟ برای این که ظاهر آن روایتی که در صحیحه علی بن جعفر آمده بود که اگر حیوان ناقص بود در هدی واجب مجزی نیست این است که ناقص باشد حیوان بما هو حیوان. یعنی نقص موجب بشود که در جهت زندگی و اعاشه خللی به او وارد بشود. مثل اعور یک چشم اگر باشد گوسفند مشکل زندگی‌اش. تغذیه‌اش مشکل پیدا می‌‌کند یا اعرج اگر باشد مشکل پیدا می‌‌کند در راه رفتن و تاثیر می‌‌گذارد در تغذیه‌اش و چیزهای دیگر.

[سؤال: ... جواب:] به نظر ما اگر قبلا شاخ داشت یا قبلا دم داشت دمش را بریدند مقطوع الذنب شد این هم عرفا ناقص هست به لحاط گذشته‌اش و هم موثقه سکونی شاملش می‌‌شد و همینطور اگر شاخ او را ببرند این بعید است که آقای خوئی هم در این جهت مخالف باشد. بحث در جایی است که اصل خلقت این گوسفند بر خلاف صنفش فاقد ذنب و فاقد قرن باشد. ما به نظرمان این بیان آقای خوئی که نقص الحیوان بما هو حیوان به این است که نقصش برگردد به جهت اعاشه و حیاتش، این درست نیست. ناقص بودن یک امر عرفی است. و عرف به یک گوسفندی که برخلاف خانواده‌اش و صنفش دم ندارد می‌‌گویند این ناقص است. ما یک تعبد خاصی که نداریم هذا الحیوان ناقص، اطلاق دارد ناقص بودن، حیوان چه تاثیری در زندگی او داشته باشد چه نداشته باشد.

البته این نقض به آقای خوئی دیروز مطرح کردیم که گفته بودند لازمه فرمایش آقای خوئی این است که اگر کسی گوسفند بی دم خرید بعد فهمید این گوسفند بی دم است خیار عیب نداشته باشد دیروز عرض کردیم این نقض به ایشان وارد نیست چون ممکن است آقای خوئی بگویند من قبول دارم این گوسفند معیوب است من اشتری شیئا به عیب این را قبول دارم اما عنوانی که در صحیحه علی بن جعفر این است که اذا کان الحیوان ناقصا خب من این را قبول ندارم. این قابل فهم هست

ولی انصاف این است که عملا تفکیک این دو مطلب از هم کار سختی است. شما می‌‌گویید خیار عیب هست یعنی حیوان معیوب هست. معیوب بودنش هم بخاطر این است که دم ندارد ولی ناقص نیست این حیوان، این یک مقدار تفکیکش سخت است. فی الجملة ما قبول کردیم که اگر مثلا یک حیوانی دندان‌درد دارد این ناقص نیست اما خیار عیب داریم اگر یک گوسفندی بخریم دندان‌درد دارد به نحو غیر متعارف هذا الحیوان ناقص صادق نیست و لذا قربانی کردن به او مانعی ندارد اما خیار عیب داریم می‌‌توانیم فسخ کنیم بیع را نسبت به او. ما اصل این تفکیک را منکر نیستیم اما در مثل بی دم بودن ناقص العضو بودن بی شاخ بودن در ناقص العضو بودن شما از یک طرف بپذیرید این گوسفند معیوب است و خیار عیب داریم از طرف دیگر بگویید که ما قبول نداریم این حیوان ناقص است و مانع از قربانی کردن به او است این تفکیک کار مشکلی هست. و از آقای خوئی که در تعلیقه مستندن الناسک نقل شده که بعید نیست ما ملتزم بشویم خیار عیب هم در اینجا ثابت نیست که این خیلی امر غریبی هست که التزام به این که این شخص که این گوسفند را خریده بعد فهمیده بر خلاف صنفش دم ندارد بگوییم خیار عیب ندارد این خیلی غریب است.

[سؤال: ... جواب:] انکار خیار عیب من می‌‌گویم غریب است حالا شما بگویید خیار شرط ارتکازی دارد او یک بحث دیگری است و اثبات او کار مشکلی است. این گوسفند معیوب است.

مسأله 385. قبل از این که این مسأله را بگویم یک مطلبی را از آقای زنجانی نقل کنم. ایشان فرمودند که بعضی از گوش اگر بریده باشد یا بعضی از دم اگر بریده باشد او هم ناقص صدق می‌‌کند که مطلب درستی است اما یک اضافه ای دارند می‌‌گویند اگر دمش کوچک باشد گوشش کوچک باشد، یعنی از مقدار طبیعی کوچک تر باشد اینجا هم ناقص صدق می‌‌کند.

به نظر می‌‌آید شاید مقصود ایشان هم همین باشد که تفصیل بدهیم هر کوچکی غیر متعارفی عرفا به معنای ناقص بودن نیست. حالا بطور غیر متعارف دمش کوتاه است. می‌‌گوییم این گوسفند ناقص است؟ بالاخره دم دارد. بر خلاف متعارف دمش کوچک است اما دم دارد گوش دارد و لو گوشش کوچک است بر خلاف متعارف. اگر در حدی است این کوچک بودن گوش و دم که به نقص عضو عرفا منتهی بشود یعنی عرفا بگویند این ناقص العضو است بله قبول داریم ناقص صدق می‌‌کند اما صرف کوچک بودن بر خلاف متعارف کافی در صدق ناقص بودن نیست.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌گویند هذا الحیوان ناقص؟ مثل گوش این گوسفند بر خلاف متعارف در صنفش کوچک هست گوشش یا دمش، به او می‌‌گویند ناقص؟ یا باید آنقدر کوچک باشد که عرفا منتهی بشود به این که بگویند این ناقص العضو است؟ من فکر می‌‌کنم هر کوچک بودن بر خلاف متعارف موجب صدق ناقص العضو بودن نشود. باید تفصیل داد. تابع عرف هستیم اگر صدق کند که این حیوان ناقص است بخاطر کوچک بودن گوشش یا بخاطر کوچک بودن دمش ملتزم می‌‌شویم به این که قربانی کردن او صحیح نیست. پای گوسفند بجای مثلا سی سانت بشود ده سانت پنج سانت. این ناقص است. قد کوتاه بودن نقص نیست. و لو از متعارف قد کوتاه تر باشی نمی‌گویند این انسان ناقص الخلقة نیست. به قول شما معیوب هست اما ناقص الخلقة نیست. گوشش بر خلاف متعارف کوچک است می‌‌گویند ناقص الخلقة؟ اگر ناقص صدق کند مجزی نیست ولی صرف کوتاه بودن از مقدار متعارف این کافی نیست برای صدق ناقص بودن.

مسأله 385:‌ اذا اشتری هدیا معتقدا سلامته

مسأله 385. این مسأله مسأله مهمی است. اذا اشتری هدیا معتقدا سلامته فبان معیبا بعد نقد ثمنه فالظاهر جواز الاکتفاء به.

اگر گوسفندی خرید به خیال این که این گوسفند سالم است بعد که پول آن را پرداخت کرد دید معیوب است ناقص است، مشهور گفتند مجزی نیست. بلکه مشهور گفتند بعد از ذبح هم اگر معلوم بشود ناقص بوده مجزی نیست. فقط مرحوم شیخ طوسی در تهذیب بر خلاف استبصار بر خلاف مبسوط فرموده اگر بعد از نقد ثمن و پرداخت پول این گوسفند فهمید این گوسفند معیوب است مجزی است. در تهذیب استدلال می‌‌کند خوب دقت کنید به صحیحه عمران حلبی. می‌‌گوید من اشتری هدیا و لم یعلم ان به عیبا حتی نقد ثمنه بعد از نقد ثمن فهمید این هدی معیوب است ثم علم فقد تم یعنی هدیش مجزی است در تهذیب فرموده ما طبق این صحیحه حلبی فتوی می‌‌دهیم. بعد ایشان فرموده که در مقابل این صحیحه عمران حلبی کلام شیخ در تهذیب را دارم نقل می‌‌کنم که تنها کسی است که در میان فقهاء متقدمین در یک کتاب قائل شده که بعد از نقد ثمن اگر فهمید قربانی معیوب است این قربانی مجزی است تا نوبت رسیده به آقای خوئی آقای خوئی هم همین فتوی را داده که طبق همین عبارت مناسک اذا اشتری هدیا معتقدا سلامته فبان معیبا بعد نقد ثمنه فالظاهر جواز الاکتفاء به. بعد از این که ثمن را پرداخت کرد فهمید این هدی معیوب بوده. مرحوم شیخ در تهذیب فرموده دلیل ما بر اجزاء صحیحه عمران حلبی است. اما صحیحه علی بن جعفر که دارد الرجل یشتری الاضحیة عورا فلایعلم الا بعد شرائها هل تجزئ عنه قال نعم الا ان یکون هدیا واجبا فانه لایجوز ان یکون ناقصا صحیحه علی بن جعفر می‌‌گوید اگر کسی بعد از خرید قربانی فهمید اعور هست این قربانی معیوب است اگر هدی واجب باشد مجزی نیست چون در هدی واجب هدی ناقص مجزی نیست. مرحوم شیخ فرموده این را حمل می‌‌کنیم بر جایی که قبل از نقد ثمن علم به عیب پیدا کند فلایعلم الا بعد شرائها که در هدی واجب فرمود مجزی نیست می‌‌گوییم تفصیل هست بین ما قبل نقد ثمن و ما بعد نقد ثمن اگر قبل از نقد ثمن بفهمد مجزی نیست و صحیحه علی بن جعفر را بر او حمل می‌‌کنیم. بعد مرحوم شیخ فرموده صحیحه معاویة بن عمار هم همینطور است صحیحه معاویة بن عمار که در تهذیب نقل کرده خوب دقت کنید در تهذیب این طور نقل می‌‌کند می‌‌گوید رجل یشتری هدیا فکان به عیب عور او غیره فقال ان کان نقد ثمنه رده و اشتری غیره. ان کان نقد ثمنه در تهذیب این طور نقل کرده رده و اشتری غیره. صحیحه معاویة‌ بن عمار در تهذیب این طور نقل شده می‌‌گوید اگر کسی قربانی خرید بعد فهمید معیوب است اگر پولش را پرداخت کرده پس بدهد این قربانی را و قربانی دیگر بگیرد. در تهذیب دقت کنید ان کان نقد ثمنه رده و اشتری غیره دقت کنید ایشان فرموده این هم توجیه می‌‌کنیم این را هم حمل می‌‌کنیم بر جایی که قبل از نقد ثمن می‌‌دانست می‌‌گوید این صحیحه معاویة بن عمار را هم حمل می‌‌کنیم این صحیحه معاویة بن عمار را این طور نقل می‌‌کند در تهذیب می‌‌گوید ان کان نقد ثمنه رده و اشتری غیره می‌‌گوید این را حمل می‌‌کنیم بر جایی که قبل از نقد ثمن علم پیدا کرد به معیوب بودن. جایی که قبل از نقد ثمن علم پیدا کند به معیوب بودن اینجا امام فرموده است ان کان نقد ثمنه رده و اشتری غیره. این عبارت تهذیب است.

تهذیب چاپ شده روایت را را اشتباه نقل کرده. اگر می‌‌خواهید روایت را طبق نقل شیخ در تهذیب پیدا کنید رجوع کنید به مدارک در مدارک کلام شیخ طوسی را در تهذیب نقل می‌‌کند به همین نحوی که ما گفتیم شیخ طوسی در تهذیب می‌‌گوید ما معتقدیم اگر کسی قربانی بخرد ببیند معیوب است اگر بعد از نقد ثمن بعد از پرداخت ثمن بفهمد معیوب است مجزی است لما رواه الحلبی بخاطر صحیحه حلبی و اما صحیحه علی بن جعفر و صحیحه معاویة بن عمار این دو تا صحیحه را حمل می‌‌کنیم بر جایی که قبل از نقد ثمن علم پیدا کند به عیب این هدی. اگر قبل از نقد ثمن پرداخت ثمن عیب این حیوان معلوم بشود دیگه این مجزی نیست.

و لکن این صحیحه معاویة بن عمار در استبصار و در کافی جور دیگری نقل شده اینطور نقل شده رجل یشتری هدیا فکان به عیب عور او غیره فقال ان کان نقد ثمنه فقد اجزأ عنه و ان لم یکن نقد ثمنه رده و اشتری غیره اصلا نقل عوض شد. در تهذیب طبق نقل صاحب وسائل و نقل صاحب مدارک روایت این طور بود ان کان نقد ثمنه رده و اشتری غیره در تهذیب این طور بود دریتهذیبی که نقل صاحب وسائل است و نقل صاحب مدارک و شیخ در تهذیب فرموده عیب ندارد ان کان نقد ثمنه و اشتری غیره می‌‌گوییم در صورتی واجب است رد این هدی و شراء غیر آن که قبل از نقد ثمن علم به عیب پیدا کند اما در نقل استبصار و نقل کافی و این تهذیب اشتباه شده که اشتباه چاپ کردند البته، روایت این طوری است ان کان نقد ثمنه فقد اجزأ عنه این حیوانی را که دیدید معیوب است اگر پولش را پرداخت کردید مجزی است و لو معیوب و ان لم یکن نقد ثمنه رده و اشتری غیره اگر پولش را پرداخت نکردید این گوسفند را پس بدهید گوسفند سالم بگیرید.

در استبصار فرموده به نظر ما این روایت که طبق فتوی شیخ در تهذیب است شیخ در تهذیب طبق همین نقل تفصیل داد بین نقد ثمن و غیر نقد ثمن ولی در استبصار این روایت را توجیه کرده. خوب دقت کنید. در تهذیب چون نقل به این نحو بود که ان کان نقد ثمنه رده و اشتری غیره مجبور شد یک جور توجیه کند که با نظرش در تهذیب جور بیاید در استبصار این نقلی که در استبصار داشت مطابق با نظر تهذیبش بود که در استبصار آن نظر را قبول ندارد. تفصیل بین علم به عیب قبل از نقد ثمن و بعد از نقد ثمن را در استبصار قبول ندارد. مطلقا می‌‌گوید هدی معیوب مجزی نیست چه قبل از نقد ثمن عیب را بفهمیم چه بعد از نقد ثمن در استبصار روایت را کامل نقل کرده که مطابق با نظرش است در تهذیب اما می‌‌گوید این روایت در مطلق هدی است اما صحیحه علی بن جعفر در هدی واجب است ما این تفصیل را در هدی مستحب قبول می‌‌کنیم مثل هدی عمرۀ مفرده هدی حج افراد قبول می‌‌کنیم اگر معیوب بود چون هدی مستحب است تفصیل می‌‌دهیم اگر قبل از نقد بفهمیم معیوب است مجزی نیست اگر بعد از نقد ثمن بفهمیم معیوب است مجزی است اما در هدی مستحب. در هدی واجب صحیحه علی بن جعفر می‌‌گوید ان کان هدیا واجبا فلایجوز ان یکون ناقصا در هدی واجب تفصیل نیست هدی معیوب و لو بعد از نقد ثمن معیوب است مجزی نیست.

تامل بفرمایید انشاءالله تا فردا.